

سیاست اداری سفینیان در مصر

(۴۰-۵۶۴.ق)

دکتر سید اصغر محمودآبادی^۱، فیروز آزادی^{*۱}

چکیده

نوشتار حاضر در پی ارائه‌ی تحلیلی از دستگاه اداری سفینیان در مصر است. این‌که پس از تشکیل دولت سفینیان، چه ضرورت‌هایی برای تغییر نظام اداری در مصر وجود داشت و این حکومت چه تحولی در دستگاه اداری آنجا به وجود آورد؛ از پرسش‌های اصلی مربوط به آن عصر محسوب می‌گردد. اساس این مقاله بر این فرضیه استوار است که حکومت سفینیان، در نظام اداری مصر، به‌منظور رسیدن به اهدافش، تغییرهایی به وجود آورد که اساس ایجاد تغییرات پایدار عصر مروانیان گردید. با بررسی منابع اصلی تاریخ مصر در صدراسلام و تطبیق آن‌ها با پژوهش‌هایی که بر بنیاد پاپیروس‌های یافته شده قرار گرفته‌اند، با شیوه‌ی تاریخ پژوهی (توصیفی-تحلیلی) می‌توان به ترسیم نظام اداری دولت اول اموی در مصر نزدیک شد. مقایسه‌ی تغییرات نظام اداری آنان با دوران پیش از آن، یعنی خلفای راشدین، و پیگیری این فرایند در دوره‌ی بعدی عصر مروانیان، می‌تواند نوشتار حاضر را به کسب پاسخی علمی‌تر به پرسش‌های پژوهش رهنمون گردد. پیدایش دیوان‌های جدید، مانند برید، برای مراقبت از والیان و کارگزاران حکومتی، طراز، برای هماهنگ کردن پوشش درباریان و نوشته‌های حکومتی، انشاء، برای هماهنگی بیشتر بین خلیفه و کارگزاران حکومتی در ولایات، و تغییراتی که در دیوان جند و خراج به وجود آمد، نظام اداری نوی را در دوران سفینیان نمایان ساخت که پایه‌ای برای تکامل آن در دوره‌ی بعد شد.

واژگان کلیدی: سفینیان، دیوان‌های مصر، نظام اداری مصر

۱. دانشگاه اصفهان، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، اصفهان، ایران.

*مسئول مکاتبه: (Azadif196@gmail.com)

تاریخ دریافت: بهار ۱۳۹۱، تاریخ پذیرش: تابستان ۱۳۹۱

مقدمه

سیاست‌های دولت اول اموی در مصر و چگونگی اجرای آن‌ها و تغییراتی که در شیوه‌ی اداری این دوره در مصر به وجود آمد، می‌تواند از پرسش‌ها و دغدغه‌های مهم پژوهشگران تاریخ اسلام باشد. زیرا مصر، اولین سرزمینی بود که تحت سیطره‌ی امویان قرار گرفت و معاویه دو سال قبل از آن که به‌عنوان خلیفه‌ی مسلمانان به حکومت برسد، سیاست‌های خود را در مصر به اجرا درآورد. این نوشتار در پی آن است که سیاست‌های اداری دولت سفیانیان را در مصر مورد بررسی قرار دهد. به‌نظر می‌رسد سنگ بنای تشکیل دولت اموی پس از تسلط معاویه بر مصر، پایه‌ریزی شده است. بررسی سیاست‌های اداری دولت اول اموی، ما را به درک علل پایداری و دوام دولت اموی رهنمون می‌سازد. این تحقیق در پی یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های ذیل است:

۱. شیوه‌های اداری سرزمین مصر در دوره‌ی اول اموی چگونه بوده است؟
۲. چه دیوان‌هایی در دوره‌ی سفیانیان به وجود آمد؟ وظایف و شیوه‌ی کار آن‌ها در ارتباط با مصر چگونه بود؟

در ارتباط با موضوع مورد نظر می‌توان دو فرضیه به قرار زیر مطرح نمود:

۱. دولت اول اموی در نظام اداری دوره‌ی خلفای راشدین در مصر تغییراتی ایجاد کرد که پایه‌ای برای نظام اداری دوران بعدی گردید.
۲. اهداف اصلی دولت سفیانیان در مصر، دریافت هرچه بیشتر مالیات، گسترش فتوح و نظارت کامل و دقیق بر اداره‌ی این سرزمین بود. لذا دیوان‌هایی برای تحقق این اهداف ایجاد شد.

نگارنده تاکنون در مورد این موضوع، مقاله، کتاب و یا پژوهش مستقلی ندیده است. ولی کتاب‌ها، مقاله‌ها، تحقیقات و پژوهش‌های فراوانی در مورد تاریخ مصر در صدر اسلام (از فتح آن تا پایان امویان) به رشته‌ی تحریر درآمده است. از جمله می‌توان از کتاب *مذاکرات فی تاریخ مصر القدیم و الحدیث* نوشته‌ی علی سلامه الجمل، *نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام* نوشته‌ی عبدالحی کتانی، تحقیقات اس. ترتون در اثر معروف *الامویه فی مصر*، کتاب *مصر الاسلامیه و اهل ذمه* نوشته‌ی سیده اسماعیل کاشف و *دراسات فی السیاسة العامه للدولة الاموی فی المصر* از منی حسن احمد و کتاب *مصر فی عصر الولاة* اثر جمعی از اساتید گروه تاریخ دانشگاه الازهر، به عنوان نمونه‌هایی از پژوهش‌های محققان عرب و مستشرقان یاد کرد، که به موضوع سیاست‌های اداری سفیانیان در مصر پرداخته‌اند. بررسی نتایج این پژوهش‌ها، نیازمند نقدی جدی و تحلیلی نو است.

اما «منابع دست اول» تاریخ مصر، که آثار مورخان مصری قرن سوم هجری قمری به بعد را شامل می‌شود و بخشی از آنها توسط مسیحیان مصری نوشته شده، پایه و اساس این نوشتار قرار گرفته است. از مهم‌ترین منابع و اسناد تاریخ مصر در مورد اوضاع اداری و مالی این سرزمین «اوراق بردی» (پاپیروسی) است. این اسناد توسط محققان جدید مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در این مقاله برای تحلیل بهتر موضوع، از تحقیقات جدیدی که بر پایه‌ی کشف اوراق بردی قرار گرفته، بهره برده شده است.

در این تحقیق متغیرهای گوناگون در مورد موضوع آزمایش شده است. امید می‌رود که نتایج آن برای درک سیاست‌های دولت اموی در سراسر قلمرو اسلام راهگشا باشد. به نظر می‌رسد نتایج این پژوهش، پاسخ‌هایی برای برخی نیازهای دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی در برداشته باشد. به ویژه ممکن است برای ترسیم هرچه دقیق‌تر رخدادهای تاریخ صدر اسلام، دارای کاربرد بنیادی باشد.

مصر پس از اسلام تا پایان سفینیان

پس از فتح مصر، فرمانده مسلمانان، عمرو بن عاص، به دستور خلیفه عمر بن خطاب، با «قبطیان» مصر قرارداد صلح بست و مردم آنجا در دایره‌ی «اهل ذمه» درآمدند و مقرر گردید «جزیه» و «خراج» بپردازند (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰: ۵۹؛ سیوطی، ۱۳۹۹: ۶۴/۱؛ الکندی، ۱۴۰۷: ۱۵). والیان مصر در عصر خلفای راشدین به ترتیب عبارت بودند از: عمر بن عاص (۲۰ تا ۲۳ ه.ق.)، عبدالله بن سعد بن ابی سرح (۲۳ تا ۳۵ ه.ق.)، قیس بن سعد بن عباد (اواخر سال ۳۶ تا ۳۷ ه.ق.) و محمد بن ابوبکر (۳۷ تا ۳۸ ه.ق.) (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۳۹؛ ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۱/۶۶).

سپاهیان شام به فرماندهی عمرو بن عاص که با معاویه بن ابوسفیان بر سر حکومت مصر معامله کرده بود، در صفر سال ۳۸ هجری قمری بر محمد بن ابوبکر، حکمران منصوب علی (ع) بر مصر، غلبه کردند (الکندی، ۱۴۰۷: ۳۱؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۲/۴۰۳؛ طبری، ۱۳۶۲: ۶/۲۶۳). از این زمان به بعد، مصر در قلمرو حکومت اموی (سفینیان) قرار گرفت. تسلط معاویه بر مصر پایه‌ای برای پیروزی‌های دیگر او شد. به فاصله‌ی دو سال پس از تصرف مصر، به دنبال شهادت علی (ع) و صلح امام حسن (ع)، دولت جدیدی به نام امویان تشکیل شد. حکومت اموی با اتکاء به نیروی نظامی و روش‌های دیگری غیر از آنچه در دوره‌ی خلفای راشدین معمول بود، بر سر کار آمد.

والیان مصر در عهد سفیانیان به ترتیب حکومت عبارت بودند از: عمرو عاص (۳۸ تا ۴۳ ه.ق)، عبّۀ بن ابوسفیان (۴۳ تا ۴۴ ه.ق)، عبّۀ بن عامرجهنی (۴۴ تا ۴۷ ه.ق)، مسلمۀ بن مخلد انصاری (۴۷ تا ۶۲ ه.ق) و سعید بن یزید الازدی (۶۲ تا ۶۶ ه.ق) (ابن ظهیر، ۱۹۶۹: ۳۱). سعید بن یزید بر اثر شورش طرفداران عبدالله بن زبیر، از امارت کناره گرفت. اما حکومت آل زبیر در مصر، چند ماهی بیشتر دوام نیاورد. مروان بن حکم، مانند معاویه، پس از تسلط بر «شامات»، به مصر لشکر کشید و به سهولت آنجا را تصرف کرد (الکندی، ۱۹۰۸: ۴۸؛ مقریزی، [بی تا]: ۲۰۱ و ۱/۲۰۲).

دقت در گزارش‌های مربوط به تحولات و رخ داده‌های مصر در دوره‌ی صدر اسلام، پژوهشگر را به این باور نزدیک می‌کند که سرزمین مصر، در مقایسه با سرزمین‌هایی مانند عراق و حجاز، برای اموی‌ها ولایتی کم درد سر و مطمئن بوده است. از این روست که شیوه‌های اداری و حکومتی این ولایت با دیگر ولایات تا حدودی تفاوت داشته است. از سوی دیگر، در مقایسه با سایر ولایات اسلامی در دوران سفیانیان، جابه‌جایی کم‌تری در بین والیان مصر رخ داد. در ولایات حجاز و یا کوفه، گاهی طی یک سال چند والی تغییر می‌یافت و بیشتر امیران آن‌ها عزل گردیده‌اند (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۱/۱۷۹؛ ابن کثیر، [بی تا]: ۳۶ و ۸/۳۷). اما در دوره‌ی اول اموی در مصر، فقط یک تن، عبّۀ بن عامر جهنی، برکنار شد (ذهبی، ۱۹۹۹: ۱/۴۸؛ ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۱/۱۶۹).

امیران مصر در عهد معاویه و فرزندش یزید، از دوستان و نزدیکان خلفا بودند. نگاهی به سوابق و عملکرد آن‌ها این موضوع را ثابت می‌کند که ایشان برای اجرای سیاست‌های سفیانیان در مصر افرادی مطیع و فرمانبردار بوده‌اند. والیان مصر موظف به اجرای دقیق نظام متمرکز قدرت بودند و حفظ مقام و قدرت آن‌ها در سایه‌ی رعایت این اصل مهم قرار داشت. والی صورت کوچکی از خلیفه در ولایت خود بود و برای تسلط بر امور، قدرت و اختیارات نظری و عملی گسترده‌ای داشت (ابن خلدون، ۱۳۹۱: ۲/۱۳۳). اما گاهی خلفا برای جلوگیری از افزایش قدرت و نفوذ والی، امور مالی را به فرد دیگری می‌دادند که او را «عامل الخراج» می‌گفتند (مقریزی، [بی تا]: ۱/۷۹). از اوراق بردی (پاپیروسی) کشف شده در مصر ثابت می‌شود که اصطلاحات اداری و سیاسی پیش از فتح اسلامی، همچنان در دوره‌ی سفیانیان به کار می‌رفته است؛ چنان‌که والی را با همان لفظ بیزانسی «سیمبوس» می‌خواندند (جروهمان، ۱۴۱۲: ۳/۶۲). لفظ «کوره» نیز که واحد جغرافیایی خاصی شامل مجموع چند روستا و مرکز آن را در بر می‌گرفته است، به اصطلاحات اداری مسلمانان وارد گردید (کاشف و دیگران: ۱۹۹۳: ۵۴).

مهم‌ترین هدف‌های دولت اول اموی در مصر، حفظ امنیت، دریافت منظم و مستمر مالیات‌ها، گسترش فتوح در غرب و جنوب مصر (ذهبی، ۱۹۹۹: ۱/۵۳)، حفظ برتری عنصر عرب (مودودی، ۱۹۸۳: ۲۰۵)، استمرار نظام اداری سابق (ترتون، ۱۹۹۴: ۱۰۳) و ایجاد تعادل قبیله‌ای (مقریزی، ۱۹۶۱: ۲۹) بود.

از مجموع گزارش‌ها می‌توان استنباط کرد که سیاست‌های دولت سفینیان در مصر، در راستای اهدافشان تنظیم شده بود و بدیهی است که نظام اداری آن‌ها در خدمت رسیدن به این اهداف باشد و ضرورت‌های حکومت موجب گردید دیوان‌های جدیدی به‌وجود آید و دیوان‌های پیشین توسعه یابد. این نوشتار در پی ترسیم نظام اداری مصر و پی‌جویی علل و چگونگی این تغییرات است. این دگرگونی‌ها بدون تردید پایه‌ای برای تحولات عمیق‌تر دستگاه اداری در دوران بعدی، یعنی عصر مروانیان، بوده است.

سیاست اداری سفینیان در مصر در مقایسه با دوره‌ی خلفای راشدین

اعراب باستان قبایل پراکنده‌ای بودند که دولت به مفهوم طبیعی آن نداشتند؛ به تبع آن، به‌دستگاه اداری و سازمان‌های مالی و سیاسی و نظایر آن نیازی دیده نمی‌شد؛ زیرا در نظام قبیله‌ای به این گونه سازمان‌ها نیازی نمی‌افتاد و اداره‌ی امور صرفاً تابع شرایط و نیازهای قبیله‌ای بود. به موازات پیچیدگی حکومت اسلامی در عصر فتوح، اقتباس نظام اداری کشورهای فتح شده امری طبیعی جلوه می‌نمود.

از نوشته‌های مورخان پیداست که مسلمانان پس از فتح سرزمین‌های جدید، همان نظام اداری و دیوانی سابق را نگه می‌داشتند و کارهای اداری و دیوانی را به متصدیان قبلی واگذار می‌کردند. دلیل این کار این بود که عرب‌ها می‌خواستند روحیه‌ی سلحشوری و حالت جنگی خود را حفظ کنند (ابن ظهیر، ۱۹۶۹: ۱۲۵) و به عنوان طبقه‌ی جنگجوی حاکم باقی بمانند؛ و دیگر این که سر رشته‌ای در امور دیوانی نداشتند. تسامح دینی خلفا و والیان هم مزید بر علت بود؛ زیرا آن‌ها فقط اطاعت زبردستان و وصول مالیات‌ها را می‌خواستند. عرب‌های مسلمان حتی اسامی و اصطلاحات قدیمی مصر را در امور اداری نگه داشتند. آنان با نظام اداری و دیوانی بیزانس در مصر مواجه شدند که زبان آن یونانی بود و عرب‌ها قادر به استفاده و کاربرد آن نبودند. بنابراین نظام اداری مصر را در همان حالتی که یافته بودند باقی گذاشتند و کارمندان را که پس از فتح اسلامی در مصر باقی ماندند، به کار گماشتند (ترتون، همان: ۱۳).

در دولت سفیانیان، در استخدام کارمندان غیر مسلمان مصری، از دوره‌ی خلفای راشدین هم پیش‌تر رفتند. این کارمندان، ثروت، جاه و مقام والایی داشتند و آن‌ها را با القاب عالی خطاب می‌کردند (ساویریس، ۱۹۶۸: ۱۰۷ / ۱). این وضعیت، یعنی استفاده از «اهل ذمه» و زبان آن‌ها در دفترها و دیوان‌ها، در سرتاسر دوران سفیانیان، پابرجا بود و پس از روی کار آمدن عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۶ ه.ق)، به دستور او، زبان دیوان‌ها در ایران و عراق از فارسی به عربی، و در شام از یونانی به عربی تغییر یافت. در مصر نیز ولید بن عبدالملک دستور داد تا زبان یونانی دیوان‌ها به عربی تبدیل شود (الکندی، ۱۹۰۷: ۸۰؛ مقریزی، [بی‌تا]: ۱/۹۸؛ ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۱/۲۱۰).

در دوره‌ی سفیانیان، نظام اداری مسلمانان در دست همان کسانی بود که از قبل تصدی این کارها را بر عهده داشتند؛ ولی در عصر آن‌ها در دوره‌ی مروانیان از حاصل جمع رسوم عرب و غیر عرب، نظام اداری جدیدی برپا شد و برخی مراکز مدیریتی و اداری اسامی عربی گرفتند، به طوری که در این دوره ۲۳ مرکز که در دوره‌ی سفیانی بر اسامی و القاب قدیمی باقی بودند، به عربی تغییر نام دادند (الکندی، ۱۴۰۷: ۵۸).

گرچه مورخ مشهور مصری، ابن عبدالحکم، تاریخ اداری مصر را در کتاب فتوح مصر و اخبارها روشن کرده و چگونگی نشأت گرفتن و کیفیت پایه‌ریزی آن را نشان داده است (العدوی، ۱۹۵۷: ۱۵۸ و ۱۵۹)، اما کشف اوراق بردی، کمک فراوانی به ترسیم نظام اداری مصر در صدر اسلام نموده است.

مقر والی مصر که عامل یا امیر هم خوانده می‌شد، دارالاماره نام داشت؛ چنان‌که مقر خلیفه را دارالخلافه می‌گفتند. عمروعاص در شهر فسطاط، بین رود نیل و مسجد جامع، دارالاماره‌ای ایجاد کرد که آن را دارالکبری می‌گفتند (مقریزی: [بی‌تا]: ۱/۱۷۸). ظاهراً تا پایان عصر سفیانیان همین منزل، مرکز اداری مصر بوده است؛ تا این‌که عبدالعزیز بن مروان (اولین والی مروانی مصر) در سال ۶۷ هجری قمری دارالاماره‌ی جدیدی درست کرد که برتپه‌های مشرف بر نیل قرار داشت. او قصر وردان، آزاد کرده‌ی عمروعاص، را که نزدیک دیوان فسطاط بود، خرید و به عمارت دارالاماره اضافه نمود (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰: ۹۷). این‌که می‌گویند: «عبدالله بن سعد بن ابی سرح اولین دیوان مصر را بنا نهاد» (دنت: ۱۳۵۸: ۱۱۵)، با متن گزارش‌های منابع دست اول تناقض دارد، زیرا عمروعاص بود که دیوان مصر را به وجود آورد (ابن دقماق، [بی‌تا]: ۶).

مصر پس از فتوح اسلامی از نظر اداری به دو قسمت تقسیم شده بود و هر قسمتی رئیسی داشت: مصر علیا (الصعید) و مصر سفلی یا الوجه البحری که به آن اسفل الارض هم

می‌گفتند. در زیر دست هریک از آن‌ها تقسیمات کوچک‌تری به نام «کوره» یا «کور» وجود داشت. لفظ کوره یک کلمه‌ی یونانی است که عرب‌ها آن را حفظ کردند. مصر پس از فتح، ۸۰ کوره و هر کوره هم دارای چندین قریه بود. همه‌ی این نواحی تحت سلطه‌ی والی مصر بودند. همه‌ی این کوره‌ها طی یک «نظام بوروکراتیک» توسط دیوان‌های حکومت در مصر، اداره می‌شد. تقسیمات اداری در مصر به دیوان‌های دوران یونان و روم شباهت داشت، ولی دقیقاً مانند آن نبود (کاشف و دیگران، ۱۹۹۳: ۵۷ و ۵۸).

بیشتر اصطلاحات اداری و حکومتی مصر در عصر سفینیان، برگرفته از نظام اداری قبل از فتح بود. از اوراق بردی ثابت شده است که کلمه‌ی «جستال» به معنای حاکم، یک واژه‌ی یونانی است که عرب‌ها آن را به همان صورت حفظ کردند. کلمه‌ی «موازیت» به معنای رؤسای روستاها، به همان معنی باقی ماند. براساس اسناد پاپیروسی، در دوره‌ی سفینیان به مسئول دیوان خراج و اموال «الجسطال» می‌گفته‌اند (کاشف، ۱۹۸۸: ۲۹). عرب‌ها ۸ اقلیم مصر را به نام‌های قدیم آن می‌شناختند و به هر اقلیم در اصطلاح «کوره» می‌گفتند. مانند: کورة الفيوم، کورة البهنسا و غیره.

چگونگی تقسیم مراکز و روستاها به همان وضع قبلی باقی ماند و تغییری نکرد. ترتیب کارمندان و اداره‌ها و لقب‌ها و اختصاص‌های آن‌ها، به همان صورت حفظ شد. اصطلاحات زیادی با زبان پیش از فتح استمرار یافت. براساس اوراق بردی، عرب‌ها جزیه (مالیات سرانه) را «دیموزیا» و خراج (مالیات ارضی) را «امبولی» می‌گفتند، و این دو اصطلاح مربوط به قبل از فتح مصر به دست اعراب بوده است (حسن احمد و منی، ۱۴۲۲: ۷۰). روند واگذاری مقامات اداری و حکومتی برخی کوره‌ها به اهل ذمه تا پایان دوره‌ی سفینیان و حتی پس از آن ادامه یافت. حتی زمانی که به دستور خلیفه، ولیدبن عبدالملک، زبان دیوان‌های مصر از یونانی به عربی تبدیل شد، باز هم بسیاری از اهل ذمه که زبان عربی را به خوبی می‌دانستند، در منصب‌ها و مقام‌های دیوانی خود باقی ماندند. اما وقتی که خلیفه عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۲ ه.ق.)، در سال ۱۰۰ هجری از حاکم مصر خواست تا از سپردن کارهای اداری به اهل ذمه خودداری کند، زیرا آن را موجب سلطه‌ی غیر عرب‌ها بر مقررات مسلمانان می‌دانست (الکندی، ۱۴۰۷: ۱۵)، بسیاری از کارمندان مصری مجبور به کناره‌گیری شدند و برخی هم مسلمانی اختیار نمودند (ترتون، همان: ۱۷). در ادامه، به تغییراتی که در روزگار سفینیان نظام اداری مسلمانان در مصر را به سوی تحولات جدی‌تر سوق داد، پرداخته می‌شود.

پیدایش دیوان‌ها

به وجود آمدن دیوان‌های جدید، مهم‌ترین تغییراتی بود که از دوره‌ی سفیانیان آغاز شد و در طی فرآیندی در دوره‌ی مروانی صورت نظام اداری جدیدی به خود گرفت. دیوان، بی آن‌که بدین نام خوانده شود، از روزگار پیامبر(ص) وجود داشته است. گواه آن کاتبان حضرت رسول(ص) بودند (الطبری، ۱۹۶۲: ۳/۱۷۳). بنابر گزارشی، به محل نشستن کاتبان وحی، دیوان می‌گفتند (القلقشندی، ۱۴۰۷: ۱/۸۹). ابوبکر، خلیفه‌ی نخست، در این راه به نظام اداری عصر پیامبر اقتدا نمود. هنگامی که عمر بن خطاب به خلافت رسید، اموال و عطایا را در بین مسلمانان تقسیم کرد، دیوان‌ها را راه‌اندازی و موجب را براساس سابقه‌ی مسلمانی بخش بندی نمود و نیروهای نظامی در آن ثبت نام شدند (الطبری، همان، ۳/۶۱۴؛ مقریزی، [بی تا]: ۱/۱۴۸).

عمر روش اداری ایرانیان را اجرا نمود و دستور داد برای پرداخت عطایا دفتری ترتیب دهند (جهشیاری، ۱۹۳۸: ۱۶ و ۱۷). در زمان خلافت عثمان بن عفان و علی(ع) نیز الگوهای اداری پیشین دنبال شد. معاویه که در سال‌های ۴۱ تا ۶۰ هجری قمری حکومت اسلامی را به دست گرفت، درصد درآمد تجربیات پیش‌تری را از تمدن‌های دیگر به وام گیرد. نمونه‌های بارز آن، افزایش شمار دیوان‌ها، توسعه‌ی دولت و گسترش دامنه‌ی فعالیت‌های آن است. از این دوره، نهادهای حکومتی و اداری شکل تخصصی به خود گرفت. از ویژگی‌های دوره‌ی معاویه، به کار گرفتن عیسویان در اداره‌ی امور بود. او سرجون بن منصور و سپس پسر او، منصور بن سرجون، از مسیحیان شام، را به سرپرستی دیوان مالی گماشت (حتی، ۱۳۶۶: ۱/۲۴۵). ابن اثال مسیحی مسئول خراج حمص گردید (ممتحن، ۱۳۸۱: ۸۸). از همان دوران خلفای راشدین، در سرزمین‌های فتح شده نیز دیوان‌های محلی تأسیس شد. دیوان‌های عصر سفیانیان، شش دیوان بودند: دیوان جند و دیوان خراج، که از قبل تأسیس شده بودند؛ دیوان رسائل، دیوان خاتم، دیوان برید و دیوان طراز.

۱. دیوان جند (سپاه)

اولین دیوانی که در اسلام تشکیل شد، «دیوان جند» نام گرفت. این همان دیوانی است که عمر بن خطاب برای تعیین مقرری مسلمانان، به‌ویژه سپاهیان، بنیان نهاد؛ جز این‌که به اقتضای شرایط جدید زندگی در جامعه‌ی اسلامی عصر اموی، تغییرات بسیاری در آن پدید آوردند، که نتیجه‌ی افزایش شمار سپاهیان، اختلاط و ارتباط مسلمانان با دیگر تمدن‌ها و سربرآوردن مسائل و مشکلات مالی بود (حلاق، ۱۹۸۰: ۴۵). نخستین کسی که در مصر

دیوان جند نهاد، فاتح آن سرزمین، عمرو بن عاص، بود و هنگامی که عبدالعزیز بن مروان در پایان عصر سفینیان فرمانروای مصر شد، آن دیوان را از نو تأسیس کرد (الکندی، ۱۹۰۸: ۸۶؛ ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۱/۸۹). شهر فسطاط، پایتخت والیان مسلمان در مصر، یکی از نخستین مراکزی بود که دیوان جند در آن تشکیل شد.

اسامی سپاهیان و خانواده‌هایشان در این دیوان ثبت می‌شد تا به آن‌ها عطایا و ارزاق داده شود. از آنجا که پرداخت عطایا به مسلمانان براساس تعداد خانوارها و افراد هر قبیله بود، به دستور معاویه هر روز صبح فردی را به میان قبایل ساکن در فسطاط می‌فرستادند تا از میزان زاد و ولد یا واردشدگان به آن قبایل جويا شود و او نام آن‌ها را در دیوان یادداشت می‌کرد، تا بر طبق آن عطایا و ارزاق آن‌ها را بپردازند (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰: ۱۰۲؛ مقریزی، [بی‌تا]: ۱/۱۷۶). برخی دیگر از جنگاوران مسلمان که «مرباط» نام داشتند، در فهرست دیوان جند قرار نداشتند و مستمری آن‌ها از صدقات و غنایم پرداخت می‌شده است (الکندی، ۱۹۰۸: ۴۱۸). آنان برای جهاد و فتوح بیشتر در مرزها استقرار داشتند. در شهر اسکندریه مرابط‌ها در منازلی که رومی‌ها آن را ترک کرده بودند، مستقر شدند. معاویه به تقاضای رئیس آن‌ها، هشت‌هزار نفر، که چهار هزار نفر از مردم شام و چهار هزار نفر از مردم مدینه بودند، به مرابطان اسکندریه افزود (ابن عبدالحکم، ۱۹۶۱: ۲۲). آنان در دیوان جند مصر نام‌نویسی نشدند.

۲. دیوان خراج

پس از فتح مصر، دیوان خراجی که از دوره‌ی حکومت رومی‌ها در این سرزمین فعالیت می‌کرد، همچنان به کار خود ادامه داد (جهش‌یاری، ۱۹۳۸: ۳۸). در دوره‌ی معاویه وظیفه‌ی اصلی دیوان خراج احتساب مالیاتی بود که از زمین‌های مصر اخذ می‌شد. به طور کلی دیوان خراج از همه‌ی دیوان‌ها مهم‌تر بود، زیرا به همه‌ی درآمدهای حکومت و مسائل مالی آن نظارت و اشراف داشت و مسئولیت ثبت وجوهاتی را برعهده داشت که به راه‌های گوناگون دریافت یا پرداخت می‌شد. خلفا به فراخور سیاست خود گاهی مسئولیت خراج، صلاة و سپاه مصر را با هم، به والی می‌سپردند و در مواردی هم امور خراج، به فرد دیگری واگذار می‌شد (ابن زولاق، [بی‌تا]: ۲۶). درحقیقت، مهم‌ترین مسئولیت والی در مصر، تصدی امر خراج بود؛ زیرا بدون داشتن این مقام، وی فرمانده و یا امام جماعت مسلمانان آنجا محسوب می‌شد. هنگامی که عثمان بن عفان در سال بیست و سوم هجری قمری، مسئولیت دیوان خراج مصر را از عمرو بن عاص گرفت و به عبدالله بن ابی سرح داد، عمرو عاص امارت مصر را رها کرد و

گفت: «این به گاوی می ماند که من شاخش را بگیرم و دیگری آن را بدوشد» (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰: ۱۷۸).

از آنجا که دیوان خراج یا اداره‌ی مالی مغز و عصب دولت به شمار می آمد و بر تمام مسائل اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی حکومت، خواه در مرکز و یا سایر مناطق قلمرو حکومت اشراف داشت، کارگزاران این دیوان‌ها می بایست به دلیل آگاهی از اسرار دولت، مورد اعتماد خلیفه باشند. دیوان خراج همانند اداره‌ی مالی در عصر حاضر عمل می کرد؛ همه‌ی دریافت‌ها و هزینه‌ها در دفتر مخصوصی ثبت می گردید و مازاد درآمدهای ولایت به دیوان خراج در مرکز خلافت ارسال می شد. با این همه، مبالغ هنگفتی از این اموال برای اجرای مقاصد محلی و مقابله با حوادث غیر مترقبه، همچنان در خزائن ولایت مصر باقی می ماند (الکندی، همان: ۲۱۳؛ مقریزی، [بی تا]: ۱/۱۳۰؛ ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۵۴ و ۱/۵۵).

«عامل الخراج» بر دریافت مالیات‌ها نظارت داشت و دیوان مستغلات، که وظیفه‌اش اداره‌ی اموال و املاک دولت بود، در دیوان خراج مصر ادغام شده بود. پول گردآوری شده از مالیات‌ها در دیوان خراج مصر می ماند (کاشف، ۱۹۸۸: ۵۶). عامل الخراج مثل وزیر مالیه‌ی کنونی بود. مقر او شهر فسطاط بود، ولی در سایر نقاط هم دستیارانی داشت، و دولت سپاهیان و شرطه‌هایی در اختیار او قرار می داد تا در صورت لزوم برای دریافت اموال او را یاری دهند. منصب او مقام بسیار بالایی در مصر بود و بالاترین مسئول دیوان محسوب می شد و حتی گاهی با مقام والی برابری می کرد (حسن احمد و منی، ۱۴۲۲: ۷۵). یکی از کسانی که در دوره‌ی معاویه مسئولیت دیوان خراج را داشت، «وردان» بود. میزان خراج تا زمان معاویه، براساس قراردادهای صلح بین مسلمانان با قبطیان دریافت می شد. معاویه اولین کسی بود که میزان خراج را برای اهل مصر افزایش داد. او از وردان خواست تا بر خراج مبلغی بیفزاید، ولی «وردان» برای اونوشت: «چگونه اضافه کنم، در حالی که در عهدشان با ما، چیزی بر آنها نمی توانیم بیفزاییم؟». پس معاویه او را عزل کرد (مقریزی، [بی تا]: ۱/۷۹). صاحب کوره (رئیس هر ناحیه) با والی یا عامل خراج در ارتباط بود و او بر روستاهایی که در داخل دایره‌ی کوره‌اش بودند، دریافت مالیات را نظارت می کرد. از ورقه‌ی پایروسی که از دوره‌ی امارت قره‌بن شریک، در عصر مروانیان، پیدا شده است، شیوه‌های مالیات‌گیری تحت نظر دیوان خراج روشن می گردد (جروهان، ۱۴۱۲: ۲۸ و ۱/۲۹). هرچند این چنین سندی از دوره‌ی اول اموی در دسترس نیست، ولی معلوم است که روش‌های مالیات‌گیری عصر سفیانیان نیز بایستی همانند این دوره بوده باشد. از سیاست‌های کلی سفیانیان پیداست که این دولت توجه ویژه‌ای در به‌کارگیری اعراب و مسلمانان به‌عنوان ریاست دیوان خراج داشته است. اما با آغاز

دولت دوم اموی، والی مصر، ریاست دیوان خراج را به یک مسیحی به نام انتانش (اشناسیوس الرهاوی) سپرد (مقریزی، [بی تا]: ۱/۹۸).

۳. دیوان خاتم

گرچه در باب زمان آغاز به کار این دیوان، اقوال متفاوتی وجود دارد، ولی قراین نشان می‌دهد که این دیوان توسط معاویه ایجاد شد. بلاذری می‌گوید: اولین بار این دیوان در زمان زیادبن ابیه حاکم عراق در دوره‌ی معاویه تحت تأثیر ایرانیان تشکیل شد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۶۴). از وظایف و مأموریت‌های این دیوان، ثبت و مهر کردن نامه‌ها و اسناد خلیفه پیش از ارسال آن‌ها به ولایات و مناطق و دیگر سرزمین‌ها بود. پیش از تأسیس دیوان خاتم، نامه‌ها بدون مهر و توقیع خلیفه فرستاده می‌شد. بنیاد دفتر از آنجا بود که معاویه حواله‌ای برای «عمروبن زبیر» به مبلغ صد هزار درهم برعهده‌ی «زیاد بن ابیه» کارگزار خود در عراق، نوشت. هم‌او در میانه‌ی راه نامه را گشود و خواند - زیرا نامه‌ها سرگشاده و بی‌مهر بودند - و عدد صد هزار را دوست هزار کرد و آن مبلغ را از زیادبن ابیه گرفت. وقتی که زیاد حساب خود را به معاویه داد، خلیفه این مبلغ را انکار کرد و چون این نیرنگ عمرو بر معاویه آشکار شد، به زندانش افکند؛ تا این که برادرش، عبدالله بن زبیر، آن مال را از جانب او پرداخت (جهشیاری، ۱۹۳۸: ۲۴ و ۲۵). از آن زمان به بعد، نامه‌ها را نخ می‌کشیدند، موم می‌چسباندند و با مهر رئیس دفتر، مهر می‌زدند؛ مانند کاری که اکنون در دفاتر بایگانی انجام می‌شود؛ تا کسی مضمون و محتوای آن را در نیابد و نتواند آن را تغییر دهد. آیا خلیفه، نامه‌های بسیار مهم و سری را هم به مهر دیوان خاتم ممه‌ور می‌کرد؟ بعید است، زیرا امکان نبود استفاده می‌رفت؛ پس خلیفه این نوع نامه‌ها را به منظور حفظ اسرار و مضمون آن‌ها، شخصاً و با مهر مخصوص خلافت خویش ممه‌ور می‌ساخته است. دیوان خاتم از زمان معاویه به بعد، یکی از ادارات مسلمانان گردید: «کارگزاران ایالت‌های قلمرو اسلامی نیز همان رویه را دنبال کردند، چنانکه زیاد بن ابیه عادت داشت که نامه‌ها را شخصاً مهر کند و از تمام نامه‌ها و فرامین خویش نسخه‌ای نگهداری کند» (حلق، ۱۹۸۰: ۴۷ و ۴۸). هرچند در گزارش‌ها و متون تاریخی مربوط به مصر از وجود شعبه‌ای از دیوان خاتم در مصر، در عصر سفیانیان، گزارشی نشده است، اما بعید است والیان مصر، که مطیع و مقلد خلیفه بودند، چنین دفتری را ایجاد نکرده باشند.

۴. دیوان برید

کلمه‌ی «برید» یک واژه‌ی فارسی است. مقریزی معتقد است که «نخستین بار دارا پسر بهمن پسر گشتاسب پسر لهراسب، یکی از پادشاهان ایران، دیوان را مرتب کرد» (مقریزی، [بی‌تا]: ۱/۱۲۶). احتمالاً منظور او داریوش اول پادشاه هخامنشی بوده است. در دوره‌ی اسلامی، معاویه نخستین کسی بود که دیوان برید نهاد. گرچه ظاهراً پیش از عصر سفیانیان نیز برید وجود داشته است، ولی معاویه روش، اسلوب و فواصل آن را تعیین کرد (کتّانی، ۱۳۸۴: ۹۶). این اداره نخست تنها به گردش امور دولتی اختصاص داشت و در دوره‌ی سفیانیان، براساس اوراق پاپیروسی، نامه‌های مردم را جابه‌جا نمی‌کرد. هم مراقب والیان بود و هم از دشمنانشان برای آن‌ها جاسوسی می‌کرد (جرو همان، ۱۴۱۲: ۳/۲۸). رئیس این دیوان را «صاحب البرید» می‌گفتند. با گسترش قلمرو حکومت اسلامی و ضرورت حفظ پیوند و ارتباط میان مرکز خلافت و ولایات کشور و برای آگاهی از اخبار و رویدادها و دریافت و ارسال فرمان‌ها، نظام برید تأسیس گردید (سالم، ۱۹۷۱: ۶۸).

باگسترش فتوح و نیز جنگ‌های داخلی در سرزمین‌های اسلامی در دوره‌ی سفیانیان، نقل و انتقال بسیار سریع نامه‌ها به منظور روان‌سازی ارتباط سریع میان خلیفه و کارگزاران ولایات به امری ضروری تبدیل شد. امویان از طریق دیوان برید از والیان مصر مراقبت شدیدی می‌کردند. این نظام در زمان اموی‌ها مانند اداره‌ی مخابرات و جاسوسی عمل می‌کرد. عامل‌های برید در کوره‌های مختلف پراکنده می‌شدند و نامه‌ها را به فسطاط می‌رساندند. والی مصر هم برای خود بریدی داشت که مراقب همکاران و کارمندانش بود (جروهمان، ۱۴۲۲: ۳/۲۸). گاهی خبرهای خاص «صاحب البرید» موجب عزل یک والی می‌شد؛ چنان‌که عبدالملک بن مروان از طریق برید از شورش برادر خود، عبدالله بن عبدالملک، والی مصر، با خبر شد و او را عزل کرد (الکندی، ۱۹۰۸: ۵۸ و ۵۹). بدیهی است که خلیفه فرد بسیار مطمئنی را برای تصدی این دیوان برمی‌گزید.

۵. دیوان رسائل

چنان‌که گذشت، پیامبر(ص) در اداره‌ی امور حکومت، برای نوشتن نامه‌ها و اسناد، از نویسندگان بهره می‌گرفت. برخی محققان عقیده دارند نخستین دیوانی که در اسلام وضع شد، دیوان انشاء بود. زیرا پیامبر(ص) برای مقاصد گوناگون، مانند صلح نامه، مکاتبه با ملوک همسایه، امان نامه و غیره، نامه‌هایی نوشته و این همه از وظایف دیوان انشاء بوده است (کتّانی، همان: ۷۰). خلفای راشدین نیز به پیروی از پیامبر(ص) در تدوین و نگارش نامه‌ها از

نویسندگان استفاده می‌کردند. این وضع همچنان ادامه داشت تا این‌که امویان دیوان «رسائل» را برای پشتیبانی از ادارات پایتخت و دیوان‌های محلی پدید آوردند (القلقشندی، ۱۴۰۷: ۱/۹۲).

برخی در پیدایش دیوان رسائل در دوره سفینیان شک کرده‌اند، پژوهشگری معتقد است که «دیوان رسائل در مصر تا دوران طولونیون (قرن سوم و چهارم هجری)، وجود نداشته است، زیرا کتابت رسائل از نظر فنی پیچیده است و نیاز به مهارت زیادی دارد و این کار از عهده‌ی نویسندگان صدراسلام خارج بود. کار اصلی دیوان در آن عصر، حساب و کتاب و ثبت اسامی قبایل و آنچه فرد می‌بایست از بیت المال بگیرد، بود و نوشتن رسائل با آن ویژگی‌ها نمی‌توانسته است صورت گیرد» (امین مصطفی، ۱۴۱۰: ۳۱۲). اما مراجعه به متن کتاب صبح الاعشی، که در آن متن توقع‌ها، رسائل و نوع انشای آن‌ها گردآوری شده است و حتی اسامی برخی مسئولان دیوان رسائل را یکی پس از دیگری ذکر کرده است (القلقشندی، همان: صفحات متعدد)، نشان می‌دهد که دیوان رسائل و خبرهای مربوط به فعالیت آن در عصر سفینیان، درست است. شاید بتوان گفت که هماهنگی میان سایر دیوان‌ها از دیگر وظایف این دیوان محسوب می‌شد. روشن است که حاکمان و والیان مصر از میان نزدیکان و یا گزیدگان قبیل‌ی خویشان، سرپرست این دیوان را برمی‌گزیدند؛ به‌عنوان نمونه، کاتب اصلی عمرو بن عاص، فرزندش عبدالله بن عمرو بود (مقریزی، [بی تا]: ۱/۲۹۴). زیرا جز به افراد امین و محل‌ثقه اعتمادی نبود، تا بدین وسیله اسرار حکومت و خلافت به دست دشمن نیفتد. نامه‌هایی که مورخان از زبان والیان برای خلیفه و دیگر مقامات گزارش کرده‌اند، مانند نامه‌ی مسلمة بن مخلد به معاویه (الکندی، ۱۴۰۷: ۳۹)، نام کاتب و مسئول دیوان انشاء را ندارند. از این رو اطلاعات زیادی در مورد فعالیت این دیوان‌ها در دسترس نیست. با این حال، از لحاظ اسلوب و بلاغت عربی، اهتمام کاملی به این نامه‌ها می‌شده است.

۶. دیوان طراز

طراز، به نشان خاصی که به قصد زینت و امتیاز بر بالای نامه‌ها و لباس خادم‌ها قرار می‌گرفت، اطلاق می‌گردید. از جمله دیوان‌هایی که معمولاً محققان و پژوهشگران در یادآوری آن به عنوان دیوان مهمی در دوره سفینیان غفلت کرده‌اند، دیوان طراز است. رونق اصلی این دیوان به مصر مربوط است. رئیس آن، «صاحب الطراز» نامیده می‌شد. وظیفه‌ی دیوان طراز نظارت بر تولید لباس‌ها و نوشته‌های لباس‌های درباریان و نگارش‌های تزئینی کاغذها بود. در حقیقت، تهیه‌ی نشان‌های رسمی و تأمین ابزارها و وسایل لازم، برعهده‌ی این دیوان

بود. اولین بار در زمان معاویه مقرر شد که لباس درباریان و حاکمان با طراز خاصی مشخص شود. کاغذها و لباس‌های مخصوص طراز، در صدر اسلام از مصر به مرکز خلافت می‌آمد، و نوشته‌ی آن چنین بود: به نام پدر، پسر و روح القدس؛ و کتابت آن‌ها به زبان یونانی بود. این طرازها به همین گونه استفاده می‌شدند؛ تا این‌که عبدالملک بن مروان از مضمون آن آگاه شد و برای حاکم مصر، عبدالعزیز بن مروان، نامه نوشت که کاغذ طراز را با لاله‌الاله نقش کنند و برای فرمانداران نوشت که این نوع طرازها را نابود نمایند (البیهقی، ۱۹۵۷: ۲/۲۳۲). یکی از البسه‌ی معروف مصر طراز السعید نام داشت که از پشم بافته می‌شد و معاویه هیچ سالی نبود که از پشم مصر استفاده نکند (ابن زولاق، [بی تا]: ۹۷).

از نتایج به‌کارگیری طراز توسط خلافت اسلامی، یکی هم رونق گرفتن صنایع نساجی و کاغذسازی مصر بوده است (عبدالمنعم، ۱۴۱۵: ۲۱۷).

نهادهای دیگر

در اداره‌ی سیاسی و اجتماعی مصر نهادها و مقام‌های دیگری وجود داشته است که عنوان «اداره» را نمی‌توان به آن‌ها اطلاق نمود، ولی تأثیر آن‌ها در نظام اداری مصر در عهد سفیانیان، کم‌تر از دیوان‌ها نبوده است. شاید بتوان در ولایت مصر، از دیوان قضاء نیز یاد کرد: بنابر گزارش مورخان قرون اولیه‌ی اسلامی، نخستین قاضی مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی، قاضی مصر بود (الکندی، ۱۹۰۸: ۳۰۲). از زمان معاویه، سلیم بن عترالتجیبی، قاضی مصر شد. او نخستین کسی بود که در مصر حکم قضاوت خود را مکتوب کرد و برای مواریث سجل مشخص نمود و احکام قضایی را ثبت نمود (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰: ۲۳۰؛ ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۱/۲۴۹؛ سیوطی، ۱۳۹۹: ۲/۱۱۴). هدف از ثبت این احکام، جلوگیری از انکار متخاصمان بود: کاتب در محضر قاضی، شرح مذاکرات را می‌نوشت، مطالب بر روی کتاب‌هایی از جنس پارچه نگارش می‌یافت و سپس قاضی آن را مهر می‌نمود و آن‌را در قفسه نگهداری می‌کردند (کاشف، ۱۹۸۸: ۶۶). روشن است که ثبت و ضبط احکام قضایی و صدور سجل، به کارهای اداری، همانند دیوان‌ها، شباهت دارد و تشکیلات جدیدی را می‌طلبید. این تحول از زمان دولت اول اموی آغاز شد و پس از آن، روند طبیعی خود را طی نمود. تشکیلات اداره‌ی امور قضایی در مصر، موضوع‌هایی چون اوقاف، احباس (زندانیان) و متولیان امور دینی، مانند امامان جماعت و فتوادهندگان را نیز شامل می‌شده است. همچنین رسیدگی به امور سفیهان و یتیمان، در حوزه‌ی وظیفه‌ی آن بود (الکندی، ۱۹۰۸: ۳۰۰).

مقام دیگر صاحب‌المکس بود، که مقر او در شمال فسطاط، مرکز حکومت مصر، قرار داشت و برگرفتن مالیات گمرکی از بازرگانان داخلی و خارجی اشرف داشت. او با صدور یک نوع گذرنامه به نام «مخالصات»، اجازه‌ی تجارت را صادر می‌نمود. مسئول مکس در روزگار عمروبن‌عاص، خالدبن ثابت الفهمی بود (ابن عبدالحکم، [بی‌تا]: ۲۵۸). این مقام بایستی تشکیلاتی می‌داشت و احتمالاً دفتری برای ثبت مخالصات و درآمدها داشته که او را به دیوان خراج و جند مربوط می‌ساخته است.

مقامات دیگری، چون صاحب‌السکه (مسئول ناظر بر ضرب سکه‌ها)، و صاحب الطواحین (مسئول آسیاب‌های آبی)، صاحب الشرطه (مسئول امنیت پایتخت و ولایت) در مصر، در سازماندهی اداری و سیاسی سفینیان بر این سرزمین مشارکت داشته‌اند. در دوره‌ی معاویه، والیان مصر بناهای بزرگی با نام «الاهراء» در غرب مسجد فسطاط ایجاد کردند، که برای نگهداری و انبار غلات ایجاد شده بود. این سیلوها تا زمان حکومت عباسیان در همان‌جا وجود داشت (ابن دقماق، [بی‌تا]: ۱۱). بدیهی است به‌نظام خاص اداری برای اداره و نظارت بر آن‌ها نیاز بود که از دوره‌ی سفینیان به بعد آغاز گردید. در دوره‌ی سفینیان، نظام شرطه از نظام قضایی جدا شد. پیش از آن وظیفه‌اش اجرای احکام قضایی بود؛ ولی از دوره‌ی سفینیان به بعد، وظایفی مانند نیابت والی در زمان غیبت او، اجرای مجازات‌هایی که والی تعیین می‌کرد، برقراری امنیت در پایتخت و تبلیغ رفتارهای قانونی و ترویج اخلاق اسلامی، به وظایف او اضافه گردید (کاشف و دیگران، ۱۹۹۳: ۵۷). از نظام حجابیت و مقام حاجب که کارش هماهنگی دیدارهای خلیفه بود، در این دوره نیز در دربار خلفای شام خبرهایی رسیده است (فئه من المختصین، ۱۴۲۷: ۵۴)، ولی نمونه‌هایی از آن در مصر گزارش نشده است.

نتیجه‌گیری

دولت اول اموی، برای حفظ و تداوم حاکمیت خود در مصر، که آن را نسبت به سایر ولایات اسلامی سرزمینی مورد اطمینان‌تر می‌دید، شیوه‌های اداری جدیدی به‌کار برد که مستلزم نظام مرکزیت شدیدتری بود. معاویه برای اداره‌ی ولایات تحت سلطه‌ی خود، دیوان‌های قبلی را تقویت و به فراخور نیازهای جدید، متحول نمود. نشانه‌های غالب و برجسته‌ی این دیوان‌ها، چه از لحاظ کارگزاران و گردانندگان، و چه از نظر زبان به‌کار رفته در آن‌ها، بیگانه و از شکل و شمایل عربی آن به دور بود؛ تا این‌که عبدالملک بن مروان به ترجمه‌ی عربی دیوان‌ها اهتمام ورزید. به عاریت گرفتن این نظامات اداری و افزودن مواردی بنا به ضرورت آن‌ها به اوضاع اقتصادی و اداری و سیاسی عرب‌ها، نشان می‌دهد که اعراب پذیرای تمدن و مظاهر

پیشرفت و تکامل دیگر اقوام جهان بوده‌اند. اخذ این دیوان‌ها برای برپایی دولتی پیشرفته، ضروری می‌نمود.

از آنجا که انتقال قدرت به امویان، برخلاف دوران خلفای راشدین، به صورت طبیعی نبود، بنابراین نیاز کم‌تری در به کار بردن اهرم‌ها و لوازم اسلامی دوره‌ی پیشین احساس می‌شد. پایه‌ی قدرت معاویه بر زیادی سپاه و اموال در شام قرار داشت؛ از این رو، برای تثبیت حاکمیت خود در ولایات، قدرت امیران را افزایش داد. از نظام‌های مالی و اداری سفیانیان پی‌می‌بریم که دولت اول اموی، به حفظ برتری عرب و به‌کارگیری «عنصر عرب» در مقام‌های سیاسی ارشد و تأثیرگذار، اهتمام مستمری داشته است. در این مورد از شیوه‌ای که از دوران خلافت عمر بن خطاب شروع شد، دنباله روی می‌شد. مسلمان‌ها برای اداره‌ی سرزمین مصر و وصول منظم مالیات‌ها، امور اداری و مالی این سرزمین را به قبضی‌ها سپردند؛ زیرا اداره‌ی دستگاه‌های بسیار پیشرفته‌ی آبیاری در مصر، ضرب سکه، دفاتر ضبط و اسناد مالی، از عهده‌ی عرب‌ها خارج بود. واگذاری کارها به قبضی‌ها، تأثیر زیادی در تحکیم قدرت و فرمانروایی آن‌ها داشت. اداره‌ها و دیوان‌ها در مصر، با هدف تسلط بر مردم، چه قبضی و چه مسلمان، ایجاد شده بود و در دوره‌ی سفیانیان بر حجم کارها و تعداد آن‌ها افزوده گردید. وصول منظم درآمدها، استحکام قدرت خلیفه در مصر و افزایش متصرفات و فتوح، رابطه‌ی نزدیکی با میزان عملکرد دیوان‌ها داشت. سفیانیان برای نظارت دقیق بر والیان و کارگزاران حکومتی، نظام برید را پدید آوردند. تشکیل دیوان طراز در راستای «سلطنتی شدن» نظام سفیانیان بود و ضرورت اداره‌ی بهتر ولایات و ایجاد ارتباط مطمئن بین دیوان‌ها، موجب پدیدار شدن دیوان انشاء گردید. نهادهای نظارتی و اداری دیگری در مصر، روند طبیعی خود را به سوی تکامل طی می‌کرد و این زمینه‌ها در دوره‌ی دوم اموی موجب تکمیل نظام اداری امویان شد.

کتابنامه

۱. ابن تغری بردی، ابوالمحاسن. ۱۴۱۳، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*. تحقیق و تعلیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن. ۱۳۹۱، *تاریخ ابن خلدون، المسمی بکتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی اخبار عرب و العجم و البربر*، بیروت، مؤسسه للمطبوعات.
۳. ابن دقماق، ابراهیم ابن محمد بن ایدم العلائی. [بی‌تا]، *الانتصار لواسطة عقد الامصار*، قسم اول، بیروت، دارالافاق الجدیده.
۴. ابن زولاق، حسن بن ابراهیم. [بی‌تا]، *فضائل مصر و اخبارها و خواصها*، قاهره، دارالکتب العلمیه.

۵. ابن ظهیره. ۱۹۶۹، *الفضائل الباهرة فی محاسن مصر و القاهرة*، تحقیق مصطفی السقا و کامل المهندس، القاهرة، دارالکتب.
۶. ابن عبدالحکم، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله. ۱۹۲۰، *فتوح مصر و اخبارها*، لیدن (سفارش مکتب المثنی بغداد).
۷. ابن عبدالحکم، عبدالرحمن بن عبدالله. ۱۹۶۱، *فتوح مصر و المغرب*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، طبعه لجنة البيان و الترجمة و النشر.
۸. ابن کثیر شامی، الامام الحافظ ابی الفداء. [بی تا]، *البدایه و النهایه*، تحقیق مکتبه تحقیق التراث، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۹. امین مصطفی، الدكتور احمد. (۱۴۱۰)، *رسائل فی مصر الاسلامیه الی نهایة الدولة الاخشیديه*، الطبعة الاولى، قاهره، [بی تا].
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. ۱۳۹۴، *انساب الاشراف*، تحقیق و تعلیق از شیخ محمدباقر المحمودی، الطبعة الاولى، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. _____، ۱۳۳۷، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، چ ۱، تهران، نشر نقره.
۱۲. البیهقی، ابراهیم بن محمد. ۱۹۵۷، *المحاسن و المساوی*، قاهره، نخسة العربیه.
۱۳. ترتون، دکتورا. س. ۱۹۹۰، *الامویة فی مصر*، ترجمه و تعلیق دکتور حسن حبشی، الطبعة الثالثة، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۴. جروهمان، آدلف. ۱۴۱۲، *اوراق البردی العربیه*، با همکاری دکتور حسن ابراهیم حسن، قاهره، دارالکتب المصریه.
۱۵. جهشیاری، محمدبن عبدوس. ۱۹۳۸، *کتاب الوزراء و الکتاب*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الایاری، عبدالحفیظ شلی، قاهره، [بی تا].
۱۶. حتی، فیلیپ خلیل. ۱۳۶۶، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۴، تهران، انتشارات جاویدان.
۱۷. حسن احمد محمود، منی. ۱۴۲۲، *مصر الاسلامیه (منذ الفتح العربی حتی قیام الدولة الفاطمیة)*، قاهره، دارالفکر العربی.
۱۸. حلق، حسان علی. ۱۹۸۰، *تعریب النقود و الدواوین فی العصر الاموی*، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتاب اللبنانی.
۱۹. دنت، دانیل. ۱۳۵۸ ش، *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه محمد علی موحد، چ ۳، تهران، انتشارات خوارزمی.
۲۰. دینوری، ابوحنیفه، احمدبن داوود. ۱۹۶۰، *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، چ ۱، قاهره، دارالاحیاء کتب العربی.
۲۱. ذهبی، امام شمس الدین محمدبن احمدبن عثمان. ۱۹۹۹، *دول الاسلام*، تحقیق حسن اسماعیل مروه، جزء اول، بیروت، دار صادر.
۲۲. سالم، عبدالعزیز. ۱۹۷۱، *تاریخ الدولة العربیه*، بیروت، دارالکتب العربیه.
۲۳. ساویریس بن المقفع. ۱۹۶۸، *سیرالآباء البطارکه*، قاهره، الجمعیه القبطیه.
۲۴. سیوطی، جلال الدین. ۱۳۹۹، *حسن المحاضرة فی اخبار مصر و قاهره*، جزء ۲، مصر، مطبعة ادارة الوطن.
۲۵. الطبری، محمدبن جریر. ۱۹۶۲، *تاریخ الرسل و الملوک*، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالمعارف.

۲۶. طبری، ابی جعفر بن جریر. ۱۳۶۲، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر و بنیاد فرهنگ ایران.
۲۷. عبدالمنعم، صبحی. ۱۴۱۵، *تاریخ مصر سیاسی و الحضاری من الفتح الاسلامی حتی عهد الایوبیین*، قاهره، نشر العربی.
۲۸. العدوی، ابراهیم. ۱۹۷۵، *ابن عبدالحکم رائد المورخین العرب*، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه.
۲۹. فئه من المختصین. ۱۴۲۷، *تاریخ العرب فی العصر الاموی*، دمشق، المؤسسة العامة للمطبوعات و کتب المدرسه.
۳۰. القلقشندی، احمدین علی. ۱۴۰۷، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، شرح و تعلیق از یوسف علی طویل، ج ۱۴، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۱. الکندی المصری، محمدین یوسف. ۱۴۰۷، *تاریخ ولایة مصر، و لیلۃ کتاب تسمیة قضاتها*، الطبعة الاولى، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة.
۳۲. الکندی، محمد بن یوسف. ۱۹۰۸، *کتاب الولاة و کتاب القضاة*، تصحیح رفن گست، بیروت، مطبعة الیسوعین.
۳۳. مقریزی، تقی الدین ابی العباس احمدین علی. [ابی تا]، *کتاب المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار (معروف به خطط مقریزی)*، ج ۲، بغداد، [ابی جا] (چاپ افست).
۳۴. _____، ۱۹۶۱، *البيان و الاعراب عما بارض مصر من الاعراب*، تحقیق عبدالمجید عابدين، قاهره، عالم الکتب.
۳۵. ممتحن، حسینعلی. ۱۳۸۱، *تاریخ سیاسی امویان*، ج ۱، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۳۶. کاشف، سیده اسماعیل. ۱۹۸۸، *مصر فی عصر الولاة (من الفتح العربی الی قیام الدولة الطولونیه)*، قاهره، هیئة المصریة العامة للکتاب.
۳۷. کاشف، سیده اسماعیل، جمال الدین سرور و سعید عبدالفتاح عاشور. ۱۹۹۳، *مصر الاسلامیه و اهل الذمه*، قاهره، هیئة المصریة العامة للکتاب.
۳۸. کتانی، عبدالحی. ۱۳۸۴، *نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام*، ترجمه علی رضا ذکاوتی قراگزلو، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۳۹. منی، حسن احمد محمود (الدکتوره). ۱۹۹۰، *دراسات فی السیاسة العامة للدولة الامویة فی مصر*، القاهره، دارالنهضة العربیه.
۴۰. مودودی، ابوالاعلاء. ۱۹۸۳، *خلافت و ملوکیت*، لاهور، مطبعة الدار العروبه.